



# حفظ میراث بهترین دفاع نرم

در گفتگویی با دکتر محمد مهدی حجت

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی



محمد مهدی حجت (زاده ۱۳۲۸)، معمار ایرانی، از رؤسای اسبق و بنیان‌گذاران سازمان میراث فرهنگی و قائم‌مقام سابق سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است. وی فوق‌لیسانس معماری دانشگاه تهران و دارای دکتری حفاظت از بناهای تاریخی از دانشگاه یورک انگلستان است. از جمله سوابق اجرایی وی می‌توان به جانشینی وزیر در سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، عضو شورای مشورتی کمیته ملی یونسکو، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور و جانشین وزیر فرهنگ در شورای عالی معماری و شهرسازی اشاره کرد.

در نیمه تابستانی گرم، در روز ۱۳ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۳ قرار است در دفتر دکتر حجت باشیم و ما از ترس دیر رسیدن خیلی زود می‌رسیم و چه انتظار شیرینی‌ست پشت در ماندن تا دیدار و اندیشیدن به اینکه پشت دریچه‌های این شهر شلوغ و پرود چه هموطنانی برای اعتلای فرهنگ پارسی می‌کوشند، چه انتظار شیرینی‌ست پشت در ماندن تا گفتگو با مردی که بیشترین سال‌های عمرش را به ریشه‌های کهن سرزمینمان اندیشیده و در حفظ آنان کوشیده است.

### چیدمان: دیدگاه شما به طور خاص در مورد حفاظت از بافت تاریخی شهر یزد و نحوه تحقق و موانع پیش روی آن چیست؟

بافت تاریخی یک شهر، محصول دوران طولانی زندگی در یک محل جغرافیایی است با مجموعه باورهایی که اهالی آن منطقه دارند. چرا به مجموعه‌ای از واحدهای معماری که در کنار هم قرار می‌گیرند و شکل بزرگتری را به وجود می‌آورند تا وقتی که این امکان فراهم شود که در مقیاس شهر قرار گیرند و تعاملات مدنی در آن تحقق پیدا کند و گواه تجربیات متنوعی شود که جمعیت‌ها در آن منطقه از خود به جای گذاشته‌اند عنوان بافت می‌دهیم؟ برای اینکه در حقیقت این کالبد یک بافه و محصول امتزاج ارزش‌های متعددی است که در یک جامعه می‌تواند شکل گیرد. گرچه امروزه بیشتر با جنبه‌های نوستالژیک و خاطره‌انگیزی به بافت تاریخی نگاه می‌شود و از این حقیقت غفلت می‌شود که تمام تجربیاتی که انسان در یک سرزمین در گذشته‌های خودش داشته، مبنای حرکت او به سوی آینده خواهد بود. یا به قول معروف، گذشته چراغ راه آینده است و باید با توجه به آن‌ها و ارزش‌هایی که وجود داشته، حرکت کنند، متأسفانه این نسبت رعایت نمی‌شود و غالباً غفلت می‌شود از اینکه در یک مجموعه، شهر یا بافت تاریخی یک شهر چه ارزش‌های بی‌بدیلی نهفته و گنجانده شده است. این ارزش‌ها احصاء و تقسیم‌بندی شده هستند و حدود و ثغور آن‌ها مشخص است: ارزش‌های علمی، عاطفی، فرهنگی، هنری، سیاسی و اقتصادی غیره، هر کدام از اینها هم دامنه بسیار وسیعی دارد و می‌توان به صورت مفصل راجع به هر کدام توضیح داد و گفت که مثلاً ارزش اقتصادی یک بافت چیست؟ ارزش اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و هنری آن چیست؟

اما اگر به همه این ارزش‌ها توجه کنید اینها زمانی آماده و قابل دسترسی و دستیابی هستند که مردم آن بافت نسبت به این ارزش‌ها اشعار و توجه داشته باشند. اگر خدای ناخواسته با مردمی مواجه باشیم که از گذشته خود شرمناک و ترسناک باشند یا از گذشته خود پرهیز نمایند و به آن

افتخار نکنند و همه چشمشان به دیگران باشد و یادشان رفته باشد که اصلی‌ترین شعار انقلابشان "نه شرقی، نه غربی" بوده است و بالاخره ندانند که با نفی شرق و غرب می‌خواهند به چه سیاقی عمل کنند دیگر بافت نزد ایشان ارزشی نخواهد داشت. درحالی‌که تنها راه تحقق شعار "نه شرقی، نه غربی" در کشور ما این است که به ریشه‌های خودمان برگردیم. وقتی می‌گوییم نمی‌خواهیم شکل شرق یا غرب باشیم؛ اگر سؤال کنید که خوب شما می‌خواهید چه شکلی باشید؟ جواب می‌دهیم شکل خودمان. سؤال مهم این می‌شود که خودمان را از کجا می‌خواهیم به دست آوریم؟ خود ما با تمام خصوصیات مان در این بافت‌هاست. یعنی در بستر زندگی اجتماعی، که مدنیت و اصل وجودی هر جامعه انسانی است. ما آن اصل را و گرانبهارترین محصول زندگی انسان در طول زمان را در بافت تاریخی یک شهر پیدا می‌کنیم. بافت تاریخی شهرها مثل یک بنای تاریخی یا یک شیء تاریخی و امثال آن نیست. البته هر کدام از این‌ها در جای خود ارزشمندند، اما بافت تاریخی یک شهر حاصل زندگی جمعی و تجربیات مجموعه‌ای از انسان‌ها است که طی تاریخ در یک سرزمین به تدریج و قطره‌قطره در کنار هم قرار گرفته تا دریایی به نام بافت تاریخی را فراهم کند. میزان انسجام و ارتباط اجزای مختلف این مجموعه مانند پیوستگی اجزای بدن انسان است، یعنی اگر دست به تخریب امامزاده جعفر بزینم مسلماً آن طرف شهر هم مشکل پیدا می‌کند، چون در حقیقت شهر به صورت یک پیکره واحد عمل می‌کند و مجموعه اجزایش با هم رابطه و پیوستگی دارند.

بنابراین اولین ضامن بقای بافت تاریخی آگاهی عمومی است؛ اولین اقدام همه کسانی که می‌خواهند در جهت حفظ بافت تلاش کنند، اینست که مردم را به ارزش آن چیزی که در بافت تاریخی دارند، آگاه کنند. ولی طبیعتاً تا بخواهد این آگاهی فراهم شود و همه از این ارزش اطلاع پیدا کنند زمان طولانی و آموزش مستمری را می‌طلبد. در بعضی شهرهای پیشرفته دنیا در این زمینه؛ اگر شهروندان بینند کسی آجری را از دیوار بیرون می‌کشد، معترض می‌شوند چون احساس می‌کنند که با این کار به ارزش‌های مشترک انسانی آن‌ها تجاوز می‌شود ولی متأسفانه هنوز در ایران این چنین نیست، اگر در محله‌ای در بافت قدیم شهر یزد شخصی خانه خودش را تخریب کند و ساختمانی چهار طبقه با نمای سنگی بسازد اهالی آن محله خیلی به او اعتراض نمی‌کنند و یا نمی‌توانند اعتراض کنند. تا زمانی که به ارزش این مکان‌ها پی نبرده باشیم چنین اتفاقاتی خواهد افتاد، بارها این مطلب را عرض کرده‌ام که امروز اگر شخصی به شما بگوید این کتاب کهنه خطی مندرسی را که دارید به من بدهید من کتاب چاپی درجه یک به شما می‌دهم، شما این کار را نخواهید کرد. یا اگر بگوید فرش کهنه‌تان را به من بدهید و در ازای آن فرش ماشینی درجه یک نو به شما می‌دهم، قطعاً شما این کار را نخواهید کرد. چون هر پیرزنی در هر روستایی هم درک کرده و فهمیده که این عتیقه است و ارزش عتیقه بیشتر از نواست. اما ما این موضوع را در مورد بناهایمان نمی‌فهمیم، درک نمی‌کنیم که این بنا عتیقه است و گرنه از این ساختمان‌های نو که می‌توان هزارها ساخت. همه می‌دانند که هر چیز منحصر، نادر و تکرارناشدنی گران قیمت است، بافت قدیم شهر یزد دیگر تکرار

نمی‌شود و شبیه ندارد. چرا الهاس این قدر گران قیمت است! به خاطر نادر بودنش. بافت قدیم شهری مثل یزد هم به الهاس و طلا می‌ماند، یعنی چیزی کم و نادر است و به جهت کمیابی و ارزش‌های نهفته در آن و به خاطر بار فرهنگی فوق‌العاده‌ای که حمل می‌کند، موجود بسیار بسیار ارزشمندی است و آنچه که موجب تخریب آن می‌شود عدم آگاهی مردم نسبت به ارزش‌های آن است.

البته اگر صرف نظر از مردم، مدیران جامعه نیز نسبت به این قضیه ناآگاه باشند، با توجه به قدرت و تسلطی که دارند افکار و برنامه‌هایی را که متوجه ارزشمند بودن بافت نیست در بافت پیاده کنند و حتماً موجب تخریب می‌شوند. پس به طریق اولی واجب است که آن‌ها هم به نحوی از این قضایا مطلع شوند.

حال برای اینکه این اتفاق بیفتد و میزان آگاهی عمومی در این زمینه اصلاح شود و به نقطه‌ای برسد که ضامن بقای بافت شود، چه باید کرد؟ در این خصوص قانون وضع شده و سازمان رسمی‌ای ایجاد شده که بر اساس آن قانون از بافت مراقبت و محافظت کند، اگر این قوانین سست باشند یا دستگاه‌هایی در کشور وجود داشته باشند که این قوانین را از اعتبار بیندازند مثلاً از ثبت خارج کنند یا با طرح تفصیلی یا جامع بدون توجه به ارزش‌های بافت تاریخی ضوابطی را در جهت تخریب آن اعمال کنند، در حقیقت به سرلشکری می‌مانند که اگر اشتباه کند لشکری را به باد خواهد داد، در صورتی که اگر یک سرباز اشتباه کند فقط جان خودش را به باد داده است. بنابراین هرچه مراتب بالاتر می‌رود، مقاماتی که مسئول و تصمیم‌گیرنده شهر هستند، ضرورت دارد که حتماً از آگاهی بسیار بالایی نسبت به این موضوع برخوردار باشند.

شما که هم و غمتان بر اینست که این آگاهی را ایجاد کنید و زمینه‌ها را برای فهم درست ارزش‌های بافت فراهم کنید، از مهم‌ترین موضوعاتی که باید به آن تکیه کنید همین مسئولین و مقامات شهری هستند. حتی اگر فیلم کارهایی که در کشورهای دیگر انجام شده که تا چه حد موجب رونق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... گردیده، را تهیه کرده و در جلسه‌ای با حضور کسانی که رفتارشان در بقای بافت مؤثر است، به نمایش بگذارید جا دارد تا ببینند که دنیا دارد به کجا می‌رود و ما به کجا می‌رویم!! آن‌ها چه دارند و از آن حفاظت و نگهداری می‌کنند و ما چه داریم و چه چیز گران بهائی را داریم از دست می‌دهیم. آگاهی اصل حرکت است و آگاه کردن ملاک اصلی است؛ امروز هم اگر لطمه‌ای به میراث فرهنگی ما می‌خورد این لطمه به علت عدم آگاهی مسئولین و مردم نسبت به ارزش‌های میراث فرهنگی است. مردم باید با ارزش آثار آشنا شوند، راه بقای ما برای بلندمدت همین است. این آگاهی است که همه مشکلات را حل می‌کند، اعتقاد بر اینست و این را نوشته‌ام که: حفاظت از میراث فرهنگی، از راه آموزش می‌گذرد. باید آن آموزش اتفاق بیفتد و کاری که این فصلنامه انجام می‌دهد؛ اینها را چاپ می‌کند و در اختیار افراد می‌گذارد، حرکتی در جهت افزایش آموزش است.

اما فکر می‌کنم که در کنار ارتقاء آگاهی عمومی، مسأله مسئولیت‌پذیری دستگاه‌های اجرایی، قوه قضاییه، قوه مقننه هم خیلی مهم است. قوانین ما فعلاً برای نگهداری از اینها کافی است ولی می‌تواند خیلی

دقیق‌تر و پیشرفته‌تر باشد، مسئولین قوه قضاییه باید بیشتر به ارزش این آثار آگاه باشند و به صرف اینکه این ملک مال خودش است و لذا می‌تواند هر کاری که می‌خواهد انجام دهد رفتار نکنند، بلکه باید واقعاً بدانند که اینها برای همه آحاد کشور ما یک ثروت است و از دست رفتن آن موجب اضرار کل جامعه می‌گردد و بر اساس قانون لا ضرار حتماً باید باقی بماند و در اختیار نسل‌های آینده قرار گیرد.

جهت حرکت مسئولین سازمان میراث فرهنگی نیز باید در جهت احیای زندگی و احیای ارزش‌های موجود در بافت باشد. توجه داشته باشید که زندگی در یک بافت تاریخی در حال حرکت است، شما نمی‌توانید یک لباس ثابت برای موجودی که در حال رشد است داشته باشید. شما باید حتماً هماهنگی بین این ظرف و مظهر را ایجاد کنید، زندگی در حال تحول است، زندگی که توقف ندارد، این مردم تا دیروز در تشت لباس می‌شستند و الان ماشین لباسشویی دارند، تا دیروز روی اجاق غذا می‌پختند و الان با گاز غذا می‌پزند و امثال اینها. آیا برای تحولات راه‌حل مناسبی پیدا کرده‌ایم؟ آیا واقعاً کاری کرده‌ایم که در عین احترام گذاشتن به ریشه‌ها و به آن بُعد ارزشمند و شایسته زندگی به امکانات مورد نیاز این تحولات نیز توجه نماییم. منظور من تسلیم شدن به بعضی نوظلمی‌های مرسوم نیست بلکه آنچه لازم است با توجه به تحولات در زندگیشان اتفاق بیفتد نه آن بعد منفی‌اش -که آدم تا توی تختخوابش با ماشین برود، نه!- آیا ما طراحان برای آن‌ها راه‌حلی پیدا کرده‌ایم که در اختیار آن‌ها بگذاریم و مردم بگویند اینکه رفاه نسبی من را فراهم می‌کند پس من هم به آن ارزش‌ها احترام بگذارم. متأسفانه شاهد آنیم که هیچ یک از سازمان‌های مربوطه، طراحان و مهندسی فرمول معقولی در برابر مردم قرار نداده‌اند، فقط گفته‌اند که شما در خانه‌ای زندگی کنید که متعلق به دویست سال پیش است. ما هم هیچ تغییری در آن نمی‌خواهیم بدهیم، هیچ سرمایه‌ای هم نمی‌گذاریم و هیچ امتیازی هم برای شما قائل نیستیم. هر کسی باشد می‌گوید که خسته شدم و نمی‌توانم چنین کاری را انجام دهم.

بافت تاریخی یک شهر ابتدا باید درست درک شود! فهمیده شود که چه موجودی است؟ چه زندگی‌ای در آن قرار است اتفاق بیفتد؟ اقتضای آن زندگی چیست؟ اگر مردم را در بلا تکلیفی رها و کلافه کردید کنار می‌روند و عده‌ای مهاجر با سطح زندگی پایین در آن مکان زندگی خواهند کرد. بعد از آن هم نقطه نقطه و بخش‌بخش بافت خراب می‌شود -که‌اینکه بافت تاریخی کرمان چنین شده- مثل قالی‌ای می‌ماند که بیست جای آن سوخته باشد و دیگر باید آن را دور انداخت. در حالی که این امر ارزشمندی است و به نظر من اگر بافت تاریخی شهر یزد که یکی از ارزشمندترین بافت‌های تاریخی جهان است، مرمت شود و مورد بهره‌برداری درستی قرار گیرد میزان ارزش افزوده حتی اقتصادی بیشتری نسبت به زمانی که تمام این بافت را صاف کنند و به جای آن ساختمان‌های هفت طبقه بسازند، خواهد داشت منتها باید راه بهره‌برداری آن را بدانیم، چگونه؟ این همه کشور در دنیا هست، نگاه کنید ببینید که آیا بافت‌های تاریخی شهرهای بزرگ دنیا مثل رم، پاریس، لندن، توکیو و... را تخریب کرده‌اند و از آن‌ها سود می‌برند! یا اینکه در هر سال معادل قیمت نفت ما شهر پاریس از





توریست درآمدزایی دارد! این توریست برای بافت تاریخی می‌آید و گرنه ساختمان‌های جدید در هر کجای دنیا وجود دارد.

من معتقدم در زمینه ارزش اقتصادی‌ای که امروز متأسفانه خیلی بیشتر هم مورد توجه هست و دائم صحبت از این می‌شود که ما باید از میراث فرهنگی پول درآوریم به بیراهه رفته‌ایم، می‌گوییم حتی شیپور پول درآوردن را هم از طرف گشادش می‌زنیم. اگر درست با این مجموعه بافت تاریخی مواجه شویم خیلی خیلی بیشتر هم می‌توانیم پول درآوریم. متأسفانه آن صاحبخانه هم به جهت عدم آگاهی متوجه این موضوع نیست. آن شخصی که خانه قدیمی را می‌کوبد و به جای آن ساختمان می‌سازد، نوک دماغش را نگاه می‌کند، آن پولی که درمی‌آورد، آن چیزی نیست که خودش و آینده‌اش را تضمین کند. مثل این می‌ماند که آدم کتابی را آتش بزند برای اینکه گرم شود.

**چیدمان: با توجه به سوابق مؤثر حضور جنابعالی در سازمان میراث فرهنگی و عنایت به اینکه در حال حاضر بافت تاریخی شهر یزد به عنوان یکی از کاندیداهای ثبت جهانی مطرح است، مزایا و مسائل مبتلا به این موضوع را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟**

در مورد ثبت آثار در فهرست جهانی باید به این نکته اشاره کنم که ابتدا ضرورت دارد به مفهوم ثبت توجه کنیم. متأسفانه امروز در ایران "ثبت" دو معنای پیدا کرده است: ۱- اسم اثری را در کتابچه‌ای بنویسیم و یک شماره ثبت هم به آن بدهیم و بگوییم ثبت شد. ۲- در نظر داشتن معنای علمی کلمه یعنی "تثبیت اثر". ما یک اثر را که ثبت می‌کنیم یعنی آن را تثبیت می‌کنیم پس ضرورتاً باید از آن مراقبت کنیم. شما اگر "نان تافتون" را ثبت "میراث غیرمادی (معنوی)" می‌کنید، اسم آن را می‌نویسید و شماره هم به آن می‌دهید، بسیار خوب! بعد برای بقای آن چه می‌کنید؟ از وقتی "نان تافتون" ثبت شده است، شما برای آن سوبسیت در نظر گرفتید؟! به نانوایی‌ها گاز مجانی می‌دهید؟! "آلو برقانی" را ثبت کردید، برای آن چه کار انجام دادید؟ در حال حاضر چند هزار اثر غیرمادی ثبت شده است، برای بقاء آن چه کاری انجام داده‌اید؟ اینکه آدم به چیزی نگاه کند و بعد اسم آن را بنویسد و شماره‌ای به آن بدهد، اسم آن "ثبت" است؟؟ منظور از ثبت این است؟ یا اینکه گفته‌اند اگر چیزی ثبت شد یعنی اینکه تثبیت شود و برای آینده به همان شکل بماند و چیزی است که نباید از بین برود.

"ثبت ملی" یعنی چه؟ یعنی اینکه همه ملت با هم مسئول هستند که اجازه ندهند آنچه ثبت شده از بین برود، همه باید اهمیت داشته باشند تا از بین نرود.

اگر گفته شود چیزی "ثبت جهانی" است، یعنی چه؟ یعنی ارزش و اهمیت آن به اندازه‌ای است که جهان اگر بخواهد به خودش فکر کند نمی‌تواند از آن غفلت کند. اگر شخصی به تاریخ جهان مراجعه کند نمی‌تواند به حکومت هخامنشیان در عالم توجه نکند. بخشی از تاریخ جهان حکومت هخامنشیان است و نمی‌تواند در بررسی حکومت هخامنشیان به تخت جمشید نرسد، بنابراین تخت جمشید میراث جهانی می‌شود یعنی دنیا نمی‌تواند خودش را بفهمد بدون اینکه تخت جمشید را بفهمد. دنیا نمی‌تواند خودش را بفهمد بدون فهم

چغازنبیل، بدون فهم دوره صفوی در ایران، اصفهان و میدان نقش جهان. منظور از ثبت جهانی این است که همه آحاد جهان باید برای حفاظت از این موضوع با هم مشارکت داشته باشند. از دیدگاه نظری این موضوع درست است، وقتی چیزی را ثبت جهانی می‌کنند منظور این است که مردم جهان، بدانند آن جزو میراثشان است و در جهت حفظ و بهره‌برداری از آن تلاش کنند. البته یکی از خواص آن اینست که در لیستی منتشر می‌شود و توریست‌هایی که آمد و رفت دارند از آن باخبر می‌شوند. این گاه ثبت است و گندم آن نیست، گندمش اینست که اگر آن اثر در مخاطره قرار گرفت همه جهان کمک کنند؛ متأسفانه تا به حال سابقه خیلی جدی و متعدد از چنین کاری وجود ندارد، فو قش این است که اگر ملت ایران و مردم شهر یزد در مراقبت از آن چیزی که ثبت جهانی شده همت نداشته باشند به آن‌ها اخطار می‌دهند که آن را جزو لیست آثار در خطر می‌برند و اگر یک ذره دیگر از آن مراقبت نکنند، آن را از لیست خارج می‌کنند. آنچه تاکنون عمل شده نشان می‌دهد قرار نیست تمام توان جهانی را به کار گیرند و کمک کنند، نه این طور نیست! شهر عدن با آثار بی‌بدیل و بی‌نظیر که بسیاری از آن‌ها ثبت جهانی است را در نظر بگیرید، هیچ اقدام جدی راجع به اینکه چرا و چگونه چیزهایی را که ثبت جهانی شده است بمباران می‌کنند و از بین می‌برند انجام نمی‌دهند. کسی کاری انجام نداده و انجام نمی‌دهد و تنها بیانیه‌ای از طرف یونسکو داده شد آن هم در این حد که این کارها خوب نیست!

در مورد بافت تاریخی شهر یزد و ثبت جهانی آن باید این نکته را خدمتتان عرض کنم که معمولاً ثبت جهانی میوه نهایی درخت حفاظت صحیح و دقیق از میراث فرهنگی است؛ یعنی اینکه شما آثاری دارید و از بین این آثار، آثاری برگزیده هستند و از همه آن آثار مراقبت و حفاظت می‌کنید، بهترین شرایط را برای آن‌ها مهیا می‌کنید، این شرایط را برای آن‌ها فراهم و آماده می‌کنید تا مثل میوه‌ای که از دل یک درختی بیرون می‌آید تبدیل به چیز روشنی شود. جهان ارزش این را درمی‌یابد و آن را تصدیق می‌کند و در نتیجه ثبت می‌کند. کاری که ما در حال حاضر انجام می‌دهیم این است که می‌رویم با چسب، میخ و چکش اثری را در شرایطی قرار می‌دهیم که بازرسین ثبت جهانی آن را شایسته ثبت در آن لحظه تلقی کنند، به محض اینکه ثبت شد رهایش می‌کنیم و همه چیز از بین می‌رود. آیا این خوب است و به نفع ماست؟ حالا متأسفانه به جای اینکه به این آثار مراجعه کنیم تا بتوانیم ریشه‌های فرهنگ خود را پیدا کنیم و بفهمیم چگونه باید به آینده نگاه کنیم و خودمان را دریابیم، فعلاً میراث فرهنگی تنها خوراک توریست شده، از یک طرف کاری می‌کنیم که توریست بیشتر بیاید و از این طریق پول درآوریم و از طرفی دیگر تمام افتخارمان این است که چیزی را ثبت جهانی کنیم. در همین شرایط هم بهترین راه این بود که با توجه به اشتیاقی که به صورت کاذب در مردم و مسئولین برای ثبت جهانی ایجاد شده و فکر می‌کنند اگر بافت قدیم شهر یزد ثبت جهانی شد همه مشکلاتشان حل می‌شود، باید از این اشتیاقی فراهم شده در جهت بهبود شرایط بهره‌برداری کنند. یعنی از اشتیاقی بوجد آمده استفاده شود و اعلام شود که مثلاً نباید این اثر را خراب کنید و الا ثبت جهانی نمی‌شود، نباید این ضوابط را کنار بگذارید

والا ثبت جهانی نمی‌شود، یعنی این چماق ثبت جهانی را بالا نگه دارند و از تمایلات کسانی که علاقه‌مند ثبت جهانی هستند، در جهت حفظ بیشتر آثار که هدف اصلی ثبت است استفاده کنند. منظوم این است که چرا باید به هر صورت و تحت هر شرایطی چیزی را ثبت جهانی کنیم، چه خاصیتی بر آن مترتب خواهد بود؟ هیچ؛ همه راضی شده‌اند، الان مسئولین و مردم شهر یزد علاقه‌مند هستند که بگویند بافت تاریخی شهر یزد ثبت جهانی شده است. آیا از این علاقه‌مندی نمی‌توان به نفع میراث فرهنگی استفاده کرد؟

من مخالف ثبت جهانی نیستم ولی می‌گویم این اقدام باید موجب حفظ بیشتر آثار شود، من می‌گویم از آثار مراقبت کنید و شرایط مطلوب واقعی را برای آثار فراهم کنید و به اندازه‌ای اینها مطلوب و مطلوب‌تر شوند تا مثل پرتقالی که از درخت پرتقال آویزان شده و شایسته چیدن می‌شود، آن وقت دعوت کنیم که آن را ثبت جهانی کنند. یعنی از نیروی ثبت جهانی برای بارور شدن و بلوغ استفاده کنیم نه اینکه با هر فشاری که شده برویم اسناد جور کنیم تا آن را ثبت جهانی کنیم.

**چیدمان: به نظر شما چگونه می‌توان مردم را آگاه کرد؟ چرا به جای اینکه بودجه‌ای را برای بازسازی شاخصه بنا در نظر بگیریم نیامده‌ایم یک گذر را بازسازی آن هم بازسازی برای زندگی کنیم؟**

هدف شما باید به جای بازسازی کالبدی بنا احیای یک زندگی باشد. بافت تاریخی با خون زندگی که در آن جریان پیدا می‌کند زنده خواهد شد. بافت تاریخی مثل بدن آدمی می‌ماند، اگر دست من خواب رفته باشد تنها کاری که باید انجام دهم تا بتوانم آن را تکان دهم اینست که کاری کنم تا خون در آن جریان پیدا کند. بافت تاریخی ما خواب رفته است؛ باید کاری کرد که خون در آن جریان پیدا کند خون که جریان پیدا کند شرایط متناسب با خودش را فراهم می‌کند. این هم درست نیست که شما از بیرون به بافت نگاه کنید و برای آن نقشه کشیده و آن را به رستوران، گالری و... تبدیل کنید. اینها جنبه عمومی و اجتماعی دارد، کارهایی است که به خاطر ظرفیت‌های فوق‌العاده زیاد و متنوعی که در آن محیط وجود دارد پاسخ داده می‌شود. البته شما به یکی دو تایی آن‌ها جواب می‌دهید. این گالری و یا رستورانی را که احداث می‌کنید و می‌بینید که باز خورد داشته، بدین معنی است که خیلی کارها در آن فضا مورد نیاز است که یکی از آن‌ها هم گالری یا رستوران است اما به این معنی نیست که بهترین کار باشد. با مطالعه اجتماعی و بررسی طبع جامعه است که بی‌خواهیم برد که آن فضا چه چیز کم دارد. باید رمز زندگی را فهمید که طبع جامعه در آن محیط چه می‌طلبد که فهم آن هم کار ساده‌ای نیست و یک کار فرهنگی-اجتماعی است. احیای بافت تاریخی یک اقدام اجتماعی است، اقدام فیزیکی نیست؛ احیای صرفاً کالبدی مثل این است که شما بخواهید جسد مرده‌ای را بزرگ کنید، هیچ خاصیتی ندارد باید جان بخشید، آن جان بخشیدن احتیاج به شناسایی دارد که آنجا چه باید کرد؟ باید دید آن فضا چه لازم دارد؟ قسمت به قسمت بافت با هم فرق می‌کند چه رسد به اینکه از شهری به شهر دیگر برویم. مثلاً می‌گویند در کاشان خانه‌ها را تبدیل به هتل کرده‌اند ما هم در یزد چنین کاری کنیم، اصلاً اینچنین نیست، بافت یزد طبع، خصوصیات، تقاضا

و جامعه‌ای دارد و مردم آن ذهنیاتی دارند در حالی که بافت کاشان طبع و خصوصیات دیگری دارند که با توجه به آن خصوصیات، شرایطی برای احیای بافت تاریخی آن فراهم می‌شود. مثلاً ممکن است طبع بافت یزد غریبه‌پذیر نباشد و برای پذیرش پاره‌ای عملکردها آمادگی نداشته باشد. به هر حال جنبه‌های اجتماعی این کار خیلی مهم است. اگر می‌خواهید در آن جهات اقدام کنید باید بررسی اجتماعی صورت گیرد، باید دید آن فضا چه می‌طلبد؟ اگر می‌خواهید اصولی کار کنید راه حل اینست که بفهمید در آن فضا مردم چه طبعی دارند؟ خواست‌هایشان و گرایش‌هایشان چیست؟

### چیدمان: از کجا باید شروع کرد؟

وقتی من مطلبی را بلد نیستم و می‌خواهم بروم سر کلاس آن را درس بدهم چه باید بکنم؟ بخوانم! ببینم! ایمان پیدا کنم به آن ارزش‌ها! قبل از اینکه دیگران را اصلاح کنیم باید خودمان را اصلاح کنیم. باید در ما چنان ایمانی نسبت به ارزش‌های میراث فرهنگی ایجاد شود که وقتی داریم از آن ارزش‌ها صحبت می‌کنیم، خودبه‌خود منتقل شود. مادر بچه خود را طوری در آغوش می‌گیرد که او را دوست دارد، بیان کیفیت آن سخت است ولی معلوم است که او را دوست دارد و نگرانش است. هیچ کدام از مدیران ما این چنین رفتار نمی‌کنند. جان مرحوم دکتر شیرازی وابسته به بافت بود وقتی می‌نشست و از آثار صحبت می‌کرد انگار برای آن آثار می‌میرد. برای شیرازی خستگی معنا نداشت، لباس پوشیدن شیرازی، حرف زدن او، درس دادن او مثل بافت قدیم بود، هر شخصی که با مرحوم شیرازی کار می‌کرد، دیوانه بافت می‌شد، دیوانه شوید تا بتوانید دیوانه کنید. اگر می‌خواهید دست کسی را بگیرید و از افتادن نجاتش دهید باید دست خودتان را به همان اندازه پایین ببرید تا بتوانید او را بلند کنید.

قرآن کریم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>[۱]</sup>؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>[۲]</sup>"، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نکویید چیزی را که انجام نمی‌دهید، بزرگ گناهی است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

اولین کار اینست که عاشق شوید دیگران از طریق شما عشق را می‌فهمند. همه کسانی که با شیرازی رفت و آمد داشتند به نوعی عاشق شدند، همین کسانی که الان هم در یزد هستند و شاگرد ایشان بودند، بیش از دیگران علاقه‌مند آثار هستند. اگر واقعاً می‌خواهید تحول ایجاد کنید و این کار محقق شود باید برای بافت تاریخی با خلوص مطلق کار کنید. در جنگ ایران و عراق مردم ما جان خود را دادند و هزاران شهید دادیم، حفاظت از بافت تاریخی که از جنگ، جبهه و عراق سخت‌تر نیست، چرا مردم در آنجا جان، مال و همه چیز خود را دادند، اینجا نمی‌دهند! حفاظت از میراث فرهنگی مهم است وقتی درک شود که حفاظت از میراث فرهنگی برای بقاء و رقاء جامعه اسلامی ما مهم است، برای آن هم بودجه در نظر گرفته خواهد شد. در حال حاضر ما نتوانستیم که ثابت کنیم حفاظت از میراث به اندازه جنگ مهم است، مقصر ما و شما هستیم. ■

۱-آیه ۲، سوره صف

۲-آیه ۳، سوره صف

